

# هیچ انسانی به مادرش بی احساس نیست

#### تیس صیلات رای، شکت‌های خلاق

دیبرخانه شرکت‌های خلاق معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، پنج شرکت فعال صوت و تصویر فرآگیر معرفی شده از سوی سازمان ارشاد و هدایت اسلامی اعلان کرد. براساس اعلام این دیبرخانه با ثبت خلاق پنج شرکت شامل اطلاع‌رسانی پیش‌تاز جدید، طراحان ارتباطات هوشمند، کارگاه‌نوآوری بیت هشتمن، موسسیه سازانه مهندسی‌گامان، توسعه فناوری، ایمنی، مهارت‌شد. حامی دل،



دکتر بدرالزمان قریب عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زبان‌شناس و استاد دانشگاه، در سن ۹۱ سالگی درگذشت. مرتضی قاسمی، مدیر روابط عمومی فرهنگستان زبان و ادب فارسی باعلام این خبر گفت: صحیح سه‌شنبه ۲۷ مهر ماه ۱۳۹۹، دکتر بدرالزمان قریب در سن ۹۱ سالگی درگذشت. گویا ایشان هم از قریبانی کرونای بودند. غلامعلی عابدی، اعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم درگذشت بدالزمان قریب پیام تسلیتی منتشر کرد. اینستا

رگذشت بدر الزمان قریب



با شوهرم به اختلاف برخورده بود و دوستانش از این موقعیت سوءاستفاده او را دروغ کردند. نهایتاً کامیار بدون این که به من خبر بدید، از خانه مان رفت. بعد هم یکی از دوستانش که این روزها از نام آثار او استفاده زیبادی می‌کند، آمد و کتاب‌هایش را از اینجا برداشت. کاملاً مشخص بود که اراده‌ای برای سوءاستفاده از او وجود دارد.

از منزل شما؟  
بله، من خیلی تلاش کردم که کامی را برگردانم، ولی هر چه تلاش کردم فایده نداشت و اورفت و با فارادی دوست شد که به فکر سلامت و موفقیت او نبودند و فقط از او بهره‌گشی می‌کردند. یکی از این افراد، خیلی به کامی نزدیک شد و از همان موقع بود که حتی وقتی به او زنگ هم می‌زدند، جواب درستی نمی‌داد و می‌گفت: وقت ندارم و نمی‌توانم تورا ببینم و خلاصه بهانه‌ی می‌گرفت. بالاخره اینها کامی را برداشتند و ذهنش را تحت تاثیر گفته‌ها و القایات خود کردند. در این مقطع هم بود که از کامی فیلمی منتشر شد که توی پارک گیتار می‌زد و مردم به او پول می‌دادند و در پی آن هم جنجال‌ها و حرف‌های بعدی به راه افتاد. من با قدری تأخیر، از انتشار این فیلم باخبر شدم و هر قدر هم که تلاش کردم، کامی دیگر برنگشت.  
ظاهرا ایشان گرفتار بیماری سختی بود و در شرایط بدی هم فوت شد. بیماری اش چه بود و چه تاثیری بر فعالیت‌های هنری او گذاشت و از سرانجام امّا

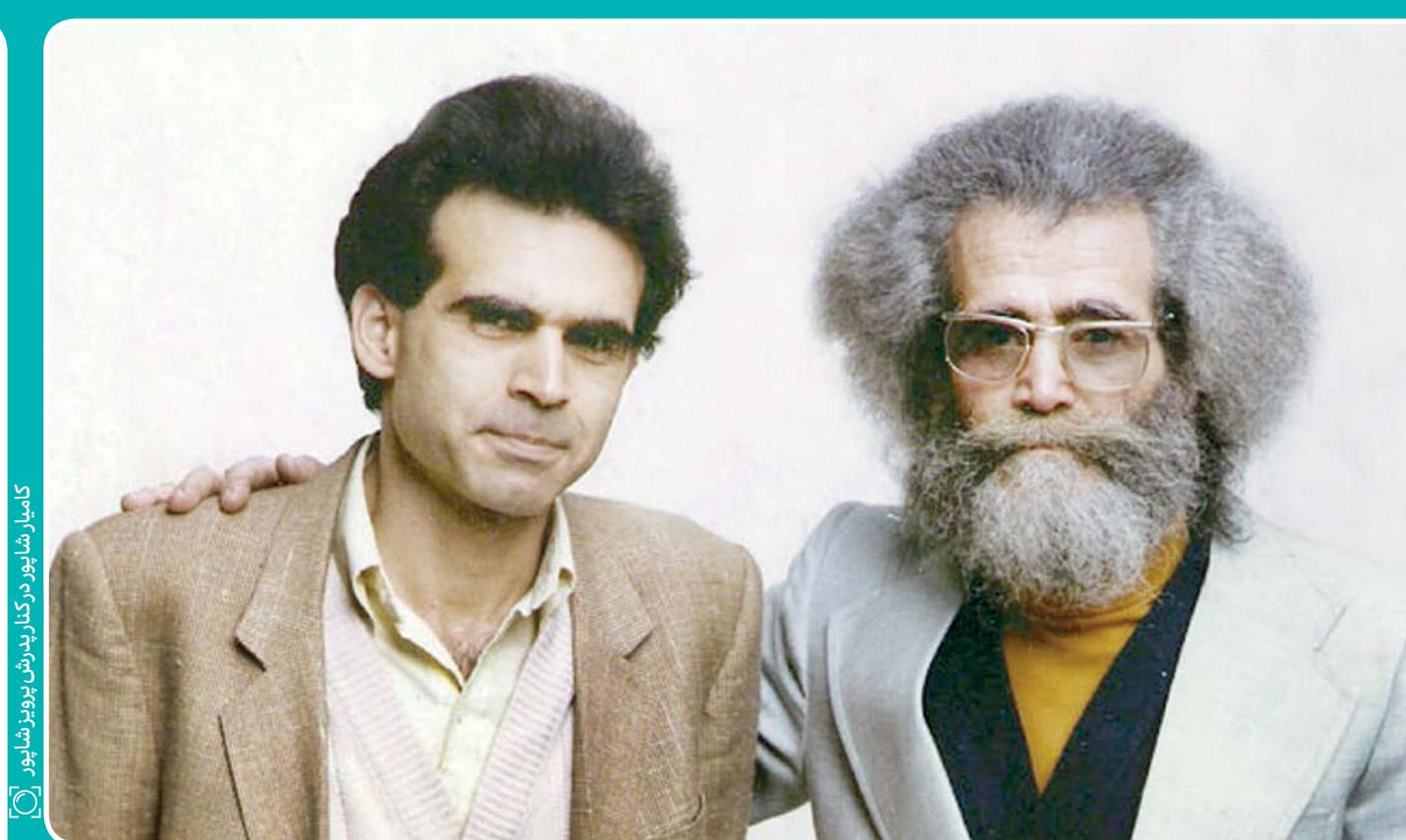
خاطراتی دارید؟  
کامی خیلی سیگار می‌کشید و همین مساله به ریه‌هایش آسیب رسانده و این او اخراج وضع ریه‌اش، خیلی خراب شده بود. همان فردی که او را در اختیار گرفته بود، او را به یک بیمارستان درجه ۳ می‌برد. البته می‌گویند که بد نیست، ولی بعدها مطلع شدیم که در آنجا شرایط مناسبی نداشتند. ظاهرا به دلیل این که این بیمارستان دولتی و مجانی است، او را به آنجا برده بود. مثل این که پیشتر کامی هم زخم بوده و در آنجا معالجه می‌کرده و متاسفانه نهایتاً در همان بیمارستان هم فوت شد. در آن مقطع، حال خود من هم بد شده بود و نمی‌توانستم بروم، و گزنه امکان نداشت که بگذارم در آن بیمارستان بماند. مؤسفانه خیلی زود آدنیا، فت.

ما شاهد بودیم که کامیار شاپور در سالیان پایانی  
حیات، در وضعیت دشواری زندگی می‌کرد، اما پس از  
مرگ، مدعیانی پیدا کرد که آثارش را منتشر می‌کنند و  
نسبت به او و آثارش، نوعی احساس قیومیت دارند.  
آیا شما پیگیر این مساله بوده‌اید که آثار کامیار به  
شکل پراکنده و در دست افراد متفرقه نباشد و به این  
شكل نامناسب چاپ نشوند؟

الآن یک سال و نیم از مرگ کامیار می‌گذرد و متأسفانه  
شرایط من به گونه‌ای است که نمی‌توانم درست  
راه بر برم، و گزنه خودم هتما پیگیری می‌کنم، ولی به  
پس آمدیدن گفته‌ام که این موضوع را پیگیری کند  
و به انتشارات امیرکبیر و جاهایی که کامی آثارش  
را توسط آنها منتشر کرده، سر بزند و حتماً پی‌جو  
نشود. اتفاقاً این موضوع از نظر ما بسیار مهم است،  
چون ممکن است آثار کامی را منتشر کنند و ما حتی  
از آن باخبر هم نشویم. مخصوصاً تایپ افرادی که  
در خلال صحبت به آنها اشاره کردم، حالب است  
بدانید که کامیار، چندین بار خانه‌اش را تغییر داد و  
یکی از این افرادی که خود را در زمرة نزدیکان او جازد،  
می‌خواست خانه‌اش را به اسم خانمش کند. ادعای  
می‌کند که به کامی ۸۰ تاسکه داده. باید پرسید: این  
سکه‌ها کجا بوده که کامی نتوانسته ببرود و در یک  
بیمارستان درست و حسایی بستره شود؟ این هم  
از آن سوالاتی است که برایش جوابی پیدانمی‌کنم.  
به هر حال، من وکیل گرفته‌ام که این موضوع را در  
دادگستری در دادگاه کن.

پس به هر حال می توان امیدوار بود که آثار کامیار شاپور در جایی تجمع شود و انتشار آن نظمی به خود بگیرد؟

امیدوارم که این اتفاق بیفتد. البته ما الان تنها مانده ایم و فقط پسرم پیگیر این قضایاست که خودش هم مشکلات زیادی دارد. من خیلی مایل هستم که این موضوع را پیگیری کنم، ولی مشکلات جسمی دارم و نمی توانم درست راه بروم، و گزنه حتما خودم پیگیر این قضیه می شدم، چون موضوعی است که ارزش دارد آدم برایش وقت بگذارد و آثار کامی را جمع آوری کند. البته پسرم بخشی از کارهای پرویز را دسته بندی و جمع آوری کرده است. در مردم کامی هم باید همین کار را بکند. که امیدوارم موفق بشود.



کامیار از نظر شرایط روحی و عصبی، روال ثابتی نداشت و گرفتار نوعی جزو مدروانی بود. گاهی حالت خیلی خوب بود و گاهی بر عکس، حالش خیلی بد بودا من فکر می کنم به دلیل همین عدم تعادل بود که نتوانست هنر ش را آن گونه که باید عرضه کند. در زمینه تشکیل خانواده و ایجاد مناسبات عاطفی هم چندان موفق نبود. با خانم آشنا شد که متأسفانه بیشتر از کامی سوءاستفاده می کرد و حتی تابلوی را که فروغ از مادرم کشیده بود و بعد از فوت مادرم، علی القاعدۀ باید به من رسید، ایشان بازرنگی و حزایی، آن تابلو را از کامی گرفت و من هر چه تلاش کردم که آن را برگردانم، چون یادگار فروغ و مادرم بود، گفت: تابلو را به کسی داده ام و او به خارج فرستاده است. آن فرد کامی را خیلی سرگردان کرد! البته قرار بود که با هم ازدواج کنند که نهایتاً هم این اتفاق نیفتاده اول خیلی بروزیه کامی تأثیر بدی گذاشت. به هر حال نامالیمات زندگی، مانع از این می شد که کامی یک ثبات هنری داشته باشد و بتواند بر کارش متمرکز شود. هر چند که با همه این مشکلات، محمّعاً آثار خود، خلا، کرد.

دره ۲ سال آخر عمر کامیار شاپور، گاهی در فضای مجازی اخباری از او پخش می شد مبنی بر این که سوای این که دچار تلاطم های شدید روحی است، گرفتار فقر و فاقه بدبود شده است! در صورتی که خیلی ها معتقدند او تابلوهایش را به قیمت خوبی می فروخت و آدم نداری هم نبود. چه شد که چنین تصویری از او در جامعه منتشر شد و همه تصور کردند که پسر پروریز شاپور و فروغ فرخزاد به چنین روزی افتاده است؟

کامی سه سال با من و شوهرم و بچه هایم زندگی کرد. پدر و عمویش فوت شدند و کامی خیلی تنها شد. مادرم هم که قبل از فوت شده بودند. کامی بعد از این که از انگلیس برگشت، با اینها زندگی می کرد. من کامی را به خانه ام آوردم و اتفاقاً، خیلی هم با بچه های من جور بود. مخصوصاً سر کوچکم، تموجین، ذوق هنری داشت و خیلی با کامی جور بود و این دو در کنار هم، زندگی خیلی خوبی داشتند، ولی متاسفانه کامی به دلیل همان عدم تعادل روحی، با آدم هایی سر و کار داشت که ازا و سوء استفاده می کردند.

کامی را مراجعت کردند و اخلاقیهای خداش تسبیح و قدری،

بود. حتی تابین اواخر، زیاد به سر-مزار او می‌رفت. به رغم این‌که خودش تجربه نزدیک و مستقیمی با او نداشت، اما به هر حال به شکل غیرمستقیم، ازاو متاثر بود. همیشه به یاد فروغ بود و احترام زیادی برای مادرش قائل می‌شد، به خصوص که پرویز همیشه از فروغ تعریف می‌کرد و می‌گفت: بهترین شاعر زن ایران است و اسامیش تا ابد در تاریخ ادبیات ایران می‌ماند. به خاطر دارم که همیشه این جمله را تکرار می‌کرد. برخی این‌که او نمی‌توانست از مادرش خاطراتی جذاب مطرح کند را مستمسک قرار داده بودند که لاید به مادرش علاقه‌ای ندارد. در حالی که این طور نبود و هیچ انسانی نمی‌تواند به مادرش بی احساس باشد.

کامیارشاپور از چه دورهای به هنر علاقه مند شد و چرا مثلاً به دنبال مشاغل آزاد نرفت؟ نقش پدرش در این زمینه چه بود؟ آیا خودش گرایش ذاتی به هنر داشت با تاخت تأثیر پدرش به سمت هنر و شاخه های مختلف آن رفت؟

البته پدرش خیلی کمک کرد، چون پرویز در هنر استعداد خاصی داشت و سبک ویژه ای را به وجود آورد که همچنان به نام اوست. آثار هنری اش جالب است. کامیارستان که می رفت، بعضی از نقاشی هایش را می داد من می کشیدم و همیشه در انگلیس که درس می خواند، می گفت: حاضر مده سال از عمرم را بدهم، ولی مثل تو نقاشی کنم. البته او در این زمینه، خیلی غلو می کرد و من چندان نقاش قابل نبودم از انگلیس، ابتدا رشته فیزیک را انتخاب کرد، چون ریاضیاتش بسیار خوب بود، ولی بعد از تغییر رشته داد و در رشته نقاشی به تحصیل ادامه داد. ذوق هنری هم داشت. علاوه بر این، خیلی زیبا شعر می گفت و مجموعه شعر هم داشت که منتشر شده و قاعده تا دیده اید. کاملاً یک آدم هنرمند بود، هم به دلیل زمینه های خانوادگی و علایق و گرایش های پدر و هم به دلیل استعداد خودش.

با این همه به نظر می رسید که زندگی هنری کامیارشاپور ب اندازه زندگی هنری پدرش موقوفیت آمیز نبود. پدر با تمام فراز و نشیب هایی که در زندگی او پیش آمد، توانست در عرصه هنر مسیر ثابت و مستمری را طی کند، اما کامیار شاپور از جارافت و خیزه ای نداد، شب، علت این این بود: این به نظر شما چه بود؟

کامی محبت می‌کرد، ولی به هر حال جای مادر را کامی نمی‌گرفت. همه مابه دلیل این‌که کامی در نداشت، به او خیلی محبت می‌کردیم، ولی هم جای خالی مادرش پر نمی‌شد. به این عیات، بیشتر از سوی برخی بستگان ما دامن زده شد یاماً شود. مثلاً آنها می‌گفتند: از نظر تیپ و تنگ خانوادگی با هم تناسب نداریم، در صورتی که لا این طور نبود. پرویز فکر بسیار آزادی داشت و وقت مانع از این نشد که فروغ به کارهای ارشاد بدهد. خاطرمند هست و وقتی پرویز و فروغستان‌ها به تهران و منزل ما م آمدند، خبیری از خبرنگاران و علاقه‌مندان به اشعار فروغ، منزل مابه او مراجعته می‌کردند و پرویز، نسبت به من می‌ماکارشند، همه این‌ها داشت.

زمانی که خبر درگذشت فروغ به کامیار رسید، چه شرایطی داشت و چه واکنشی نشان داد؟ از سوی مادران زنده بود (عده‌ای هم معتقد بودند که اجازه یافتن را داشت) و از سوی دیگر، انسان در هر حال سبب به مادرش، احساسات شدیدی دارد. زمانی که یعنی خبر به خانواده تنان رسید، کامیار و سایرین چه واکنشی داشتند؟

دم که خیلی متأثر شدم. این خبر بلا فاصله کیهان و اطلاعات منتشر شد. من پرویز را با مسم‌های گریان دیدم. کامی هم از مدرسه برگشته و خیلی متأثر شده بود. ولی ظاهرش را حفظ کرد. البته مافکر می‌کردیم هنوز باخبر نشده و خواستیم به او مستقیماً چیزی بگوییم، اما هر دوستانتش به او خبر را سانده بودند! کاملاً نمود بود که غم عمیقی دارد و چهره‌اش این را کاملاً ایمان می‌داد. ولی خیلی خودش را کنترل می‌کرد که تران متوجه نشوند. آن موقع کامی کلاس هفتم ششم بود. تلاش می‌کرد گریه نکند، ولی مسلمانی متأثر شده بود.

آن مقدار که شماماتا پایان حیات کامیار با ارتباط داشتید، درباره مادری که چندان اوراندیده بود و متأثر زیازخوردی که از فضای عمومی جامعه می‌گرفت، چه اضطراتی داشت و اگرچه خواست اورا توصیف کند، درباره او چه می‌گفت؟

عشق به بدر

وقتی از مهرده خت شاپور می پرسم که رابطه کامیار با پدرش چگونه بود و چقدر به او ابستگی داشت، جواب داد: کامی عاشق پدرش بود و پدرش را از صمیم دل دوست داشت، چون با هم بزرگ شده بودند و میان آنها، ابستگی شدیدی ایجاد شده بود. به هر حال از دوره‌ای مختار بود که با پدرش درگی کند یادیگران. او زندگی با پدر را انتخاب کرد و تا آخر را او ماند، هر چند که با خانواده مادر هم رتبه بود و رابطه خوبی داشت. در اواخر که پرویز حال بدی داشت و اورازاین بیمارستان به آن مبارستان می بردند، همه پرسنلی او را کامی انجام می داد. کامی اصلاحات خاطر پدرش از انگلیس یگشت، و گرنه پرویز تا آخرین لحظه می خواست برایش پول بفرستد که در انگلستان بماند و رش را دنبال کند، ولی خودش به خاطر پدر برگشت. این نشان می داد که به پرویز، تعلق خاطر زیادی نمی دارد، کامی همه مطالب را برایش می نوشت و برای انتشار ارسال می کرد و عصای دست او بود.

در روزهایی که بر مانگذشت، از دومین سالروز درگذشت کامیار شاپور شاعر و نقاش معاصر و نیز فرزند فروغ فرخزاد و پریز شاپور عبور کردیم. در این باره یادآوری یا مطلب دندان‌گیری در مطبوعات و فضای مجازی ندیدم. هم از این روی بود که گفت و شنود پی آمده را انجام دادم. با نومهر دخت شاپور، خواهر پریز شاپور، برای آغازین بار است که با مطبوعه‌ای مصاحبه و خاطرات خود را بازگفته و این بر جاییست گفته‌هایش افزوده است.

قدیمی‌ترین خاطره شما از کامیار شاپور چیست؟

دوران پیشین اورا، با چه واقعه‌ای به یاد آمیزید؟

حاطرم هست که کامیار دوسال بیشتر نداشت که مادرش فروغ فرخزاد او را به خانه ماآورد و به دست مادرم سپرد و گفت که نمی‌تواند از او مراقبت کند. می‌خواست به ایتالیا برود. کامی خیلی کوچک بود و گریه می‌کرد و می‌گفت: «فروغ رفت، فروغ رفت!» این تاخیرین خاطره‌ای است که از او در ذهنم باقی مانده. خود من هم در آن موقع، سن زیبادی نداشتم و این مساله خیلی روی من تأثیر عاطفی گذاشت. من از آن همان را مانس بیشتر بیگفت.

پس از سال‌ها اگر بخواهید به عنوان خویش فروغ فرخرزاد و فردی که با اواباطه‌ای مهباشانه و صمیمی داشته، درباره اش قضاؤت کنید، نقطاً قوت و ضعف فروغ راچه می‌دانید؟

چون آن موقع سن زیادی نداشت، نمی‌توانم قضاؤت عمیق و خیلی درستی راجع به فروغ داشته باشم، ولی او، واقعاً مثل یک خواهیر بزرگ‌تر بامن رفتار می‌کرد. خیلی بامحبت بود. مرابه سینما و گردش می‌برد. با این‌که برادرهای بزرگ‌تری هم داشتم، اما همیشه در خانه تنها بودم و فروغ، رفتارش بامن خیلی خوب بود. بسیار با استعداد بود و در یادگیری هر چیز، خیلی زود پیشرفت می‌کرد.

به طور مشخص، خاطرم هست در نقاشی و خیاطی این طور بود. یک بار در عالم کودکی و پس از دیدن فیلم در سینما، از یکی از هنری‌شده‌های آن فیلم خوش آمد و دوست داشتم عکس او را داشته باشم. آن روز هم که وسایل ارتباطی و امکانات امروز نبود. یادم هست فوری قلم و کاغذش را در آورد و چهره او را نقاشی کرد و به من داد. در آن دوره به خاطر این گونه توانایی‌هایش، خیلی مرا خوشحال کرد. متأسفانه بعد‌هایکه بزرگ شدم و شکل گرفتم، خیلی بسیار ناشایسته بود.

فروع از برادرم پرویز شاپور جد شده بود و نیماش زیادی با او نداشت. خاطرمند هست که مادرم اصرار و توصیه زیادی داشت که پرویز و فروغ، مددگاره هم بازگردند و زندگی کنند، اما نهايتاً و در عمل، اين اتفاق نیفتاد.

به نظرشما، غيبت مادر در زندگى کامياب شاپور، چه تأثيراتی به جا گذاشت؟ منظور تأثيرات بلندمدتی است که به هر حال در زندگى کامياب شاهد بوديم.

بدیهی است که غيبت مادر را، موجب شده بود که به او سخت بگذرد. البته مادرم و پدرم، خيلي به کامي محبت می‌کرددند. مخصوصاً پدرم، با ارابه‌اي خيلي صميمی داشت، چون کامي از محبت مادر محروم بود و پدرم خيلي به کامي توجه می‌کرد. به او درس می‌داد و وقتی را با او می‌گذراند. اين توجه به قدری زیاد بود که من گاهی حسوسی می‌کردم، چون من تنها فرزند دختر پدرم بودم و گاهی اين همه محبت پدرم نسبت به کامي، خيلي برایم گران تمام می‌شد! کامي هم بچه باهوشی بود و مطالبي را که پدرم به او می‌گفت، خيلي زود یاد می‌گرفت! کامي نزد پدرم انگلیسي و عربی می‌خواند و پدرم هم خيلي خوشحال می‌شد که کامي آنقدر باهوش بود و زود اينها را ياد می‌گرفت. پدر در كالج آمریکاي ها درس خوانده بودند و به سه زبان انگلیسي، فرانسه و عربی مسلط بود و کامي از اين جهت فرصت داشت که خيلي چيزها را از پدرم ياد بگيرد.

دوروان حوبی بود.  
پس ریشه این شایعات در کجاست که پرویز شاپوربرخی از فرستارهای فروغ را-که از نظر او ناسپند بودند- برای پرسش بازگو و آنها را برجسته و ذهن اورا نسبت به مادرش خراب می کرد؟ این حرف چقدر واقعی است؟  
ابدا واقعی نیست! با این که پرویز از زندگی و جدایی از فروغ، لطمه های زیبادی خود و تقریباً زندگی اش از هم پاشیده و پرسش هم بی سرو سامان شد، هرگز بد فروغ رانگفت. درست است که مادرم خیلی